

# چادر و تأثیرات سیاسی - اجتماعی آن

## در فرهنگ شیعیان ایران

نرجس عبدیانی<sup>۱</sup>

### چکیده

پوشش و نوع آن و نیز مرزهای فرهنگی و دینی آن، کماکان از مسائل مهم و به روز جامعه ایرانی است و چادر نمادی از پوشش زنان در بخش های مختلف جهان محسوب می شود و ایرانیان نیز در تعریف خاص خود از این پوشش بی بهره نیستند. این تعریف چیست و از کجا نشأت می گیرد: تاریخ، فرهنگ یا مذهب ایرانی؟

این پژوهش بر آن است جایگاه چادر را در فرهنگ و مذهب ایرانی و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن را در اقشار مختلف مردم، بخصوص در عصر کشف حجاب، بررسی نماید؛ کالایی که قرن هاست در برابر فراز و نشیب ها، دوام خود را حفظ کرده است.

کلیدواژه ها: چادر، فرهنگ، کشف حجاب، کالا.

### مقدمه

پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است: «تأثیرات سیاسی چادر، به عنوان کالای فرهنگی چیست؟» در این زمینه، تلاش می گردد با ارائه چارچوبی جدید، از چادر به عنوان کالای فرهنگی یاد شود؛ کالایی که تأثیرات فرهنگی - سیاسی آن بخصوص در دوران کشف حجاب و عصر رضاشاه محسوس بوده و تبعات آن در عصر پهلوی دوم و حتی انقلاب اسلامی باقی مانده است. فرضیه تحقیق در پاسخ به سؤال مزبور نیز عبارت خواهد بود از: «چادر کالای فرهنگی است که

نقطه عطف تأثیرات فرهنگی - سیاسی آن، در دوران کشف حجاب، بخصوص سال های ۱۳۱۴- ۱۳۱۷ و نیز تبعات آن در عصر پهلوی دوم و تا امروز قابل بررسی است؛ از این رو نقش این کالا در مقایسه با برخی کالاهای هم ردیف خود و تأثیرات سیاسی آن، تقریباً منحصر به فرد بوده است». این پژوهش از چند بخش تشکیل شده است: بخش اول به مفاهیم چادر، کالا، فرهنگ و کشف حجاب - که در سؤال و فرضیه مورد اشاره است - می پردازد تا هم حدود و تعریف این اصطلاحات کلیدی مشخص گردد و هم راه برای ورود به بحث باز شود. پس از آن، برای تهیه چارچوب تحلیلی، نگرش جمع بندی شده از مباحث فرهنگی - تاریخی بودن چادر، ارتباط مذهب با فرهنگ و پدیده های فرهنگی مورد بررسی قرار می گیرد و سپس تأثیرات سیاسی - اجتماعی چادر، بخصوص در عصر کشف حجاب، در میان حاکمان، مردم و علما تبیین می شود و در خاتمه با اشاره به نقش غیر ایرانی ها در این زمینه، نقد کوتاهی ارائه می گردد و بحث با نتیجه گیری به پایان می رسد.

## ۱. مفاهیم و اصطلاحات

### الف. چادر

چادر که امروزه چادر تلفظ می شود، پارچه ای است که زنان برای پوشاندن چهره و دست ها و سایر اعضا و لباس های خود می پوشند (حسینی دشتی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۲۶۴). پوشش مزبور ممکن است طرح و شکل متنوعی داشته باشد، اما حدود آن تقریباً نزدیک به هم بوده و در واقع، بزرگ ترین پوشش و نمایان ترین آنهاست.

حدود پوشش در ادیان و اقوام مختلف (با همان وجه مشترک که بزرگ ترین پوشش روی البسه دیگر است) کمی متفاوت است. ما در اینجا به بررسی حد اسلامی آن می پردازیم؛ چرا که اغلب ایرانیان در عصر کشف حجاب و پس از آن مسلمان بودند؛ البته در مباحث بعدی خواهیم دید که با اندکی اختلاف در این حدود، چادر در اقوام و ادیان دیگر هم اصالت داشته است.

در تفسیر آیه ۵۹ سوره احزاب که ترجمه آن این است: «ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمن بگو که خویشتن را به جلباب فروپوشند، این کار برای آنکه آنها [به عفت و حیا] شناخته شوند تا از تعرض آزار نکشند، بهتر است...»، برخی جلباب را به چادر معنا کرده اند و برخی هم که دیدگاه متفاوتی داشتند آن را نوعی روسری بزرگ دانسته اند، حتی برخی در توضیح نفی چادر، جلباب را فقط به زنان پیامبر نسبت داده اند.

فقهای اهل اجتهاد پوشاندن تمام بدن، غیر وجه و کفین را بر زن واجب و آن را از ضروریات و مسلمات می دانند، هرچند در مورد وجه و کفین نیز اختلاف نظر وجود دارد. چادر یکی از مشهورترین پوشش ها برای رعایت این حد در اسلام است، اگرچه سابقه آن به پیش از اسلام هم برمی گردد؛ همچنین به دلیل اینکه چادر برجستگی های بدن زن را نمایان نمی سازد، فقها استفاده از آن را برای زنان یا ضروری و یا مناسب دیده اند. امام خمینی (رحمه الله) می فرماید: «واجب است

پوشاندن تمام بدن زن، بجز قرص صورت و دست‌ها تا مچ، از نامحرم؛ و لباس مذکور اگر مقدار واجب را بپوشاند مانعی ندارد، ولی چادر بهتر است و از لباس‌هایی که توجه نامحرم را جلب کند باید پرهیز شود» (رك: رساله امام خمینی(رحمه الله)).

شهید مطهری در توصیف جلباب می‌گوید: «جامه گشادی است که از روسری بزرگ‌تر و از عبا کوچک‌تر است و یا پیراهن و جامه گشاد و بزرگی است از ملحفه (ملافه یا روپوش). بزرگی آن همانند چادر است که زنان به وسیله آن (بنابر تفسیر المیزان) صورت و گردن و جامه‌های خود را می‌پوشانند» (نقل از: میر خلف زاده، ۱۳۷۹، ص ۲۱).

ایشان در نتیجه‌گیری آیه یاد شده می‌گویند: زنان باید با پوشش گشاد و وسیع، سر و سینه خود را (تا پا) به خوبی بپوشانند؛ به گونه‌ای که موجب تهییج هوسبازان و به دنبال آن، مزاحمت آنها قرار نگیرند؛ بنابر این آیه، نباید زنان با لباس‌های چسبان، در برابر چشم مردم ظاهر شوند.

## ب. کالا

کالا (kala) در واقع به آنچه قابل خرید و فروش است یا در بازار عرضه و تقاضا راه دارد، گفته می‌شود که ممکن است بازرگانی، تجاری یا سرمایه‌داری آن، برای تولید و مبادله کالاهای دیگر هم به کار رود. کالاهای را می‌توان در انواع قطعی - که مصرف‌کننده مستقیماً مصرف می‌کند - مولد (کالای سرمایه‌داری)، مصرفی - که خریدار مصرف می‌کند - و واسطه - که در تولید کالای دیگر به کار می‌رود - تقسیم‌بندی کرد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۷۰۵).

به عبارت دیگر، می‌توان گفت: کالا يك محصول غیر انسانی است که دارای ارزش مصرفی می‌باشد؛ برای مبادله معین شده است و به جریان مصرف اجتماعی راه می‌یابد. کالا وحدتی است متضاد<sup>۲</sup> و لاینفک از ارزش مصرف و ارزش خود کالا. تولیدکننده کالا صرفاً به صورت درجه دوم به ارزش مصرف علاقه مند است و به عکس، فروشنده به خصوصیت ارزش کالا. خریدار هم در فکر فایده ارزش مصرف داده شده، یعنی در فکر مصرف است (رك: کارل نیلسن، ۱۳۵۹، ص ۲۹-۵۲).

پس کالا بودن خصوصیت طبیعی و جسمانی محصول نیست، بلکه خصوصیتی اجتماعی است. در کالا و خصلت کالایی اش مناسبات تولیدکنندگان خصوصی - که از لحاظ تقسیم کار با یکدیگر در پیوندند - شکل می‌گیرد. در مباحث بعدی به کالوارگی چادر می‌پردازیم.

## کشف حجاب

در فاصله سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۲۰، رضا شاه با تأثیرپذیری از غرب و بخصوص رخدادهای ترکیه، تصمیم گرفت سیاست‌ها و اقداماتی را رواج دهد که بتواند به تصور خود مظاهر تمدن و پیشرفت و

توسعه - برای نمونه استفاده از کالاهای جایگزین چادر - را نشر دهد و مظهر ارتجاع و واپسماندگی، از جمله چادر را ابتدا با تبلیغ و سپس با اجبار از زندگی اجتماعی ایران و ایرانی محو نماید.

در تفسیر تمدن و پیشرفت رضاخانی، همچون تمدن که مد نظر آتاتورک بود،<sup>۳</sup> غربی شدن و تشابه ظاهری، سریع ترین و بهترین راه برای ترقی تصور شده بود؛ از این رو در این دوران، بخصوص دوران اجبار عملی (۱۳۱۴-۱۳۱۷)، تلاش برای برداشتن چادر از سر زن ها و رها کردن آنها از قیود مذهبی و هماهنگ ساختن شان با نحوه پوشش زنان اروپایی صورت گرفت.

با استفاده از مدارک تاریخی، سیر تحول رفع حجاب را می توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱. از سال ۱۳۱۳ که رضا خان به ترکیه مسافرت کرد تا سال ۱۳۱۴ که اقدامات وسیعی برای فراهم کردن زمینه های رفع حجاب انجام داد؛ ۲. از اواخر سال ۱۳۱۴، اقدامات شدید انتظامی در کنار اقدامات تبلیغاتی صورت گرفت؛ ۳. از اواسط سال ۱۳۱۷ به بعد با توجه به بی اثر بودن و ایجاد انگیزه های منفی نسبت به حکومت، با اقدامات خشن نظامی، ترکیبی از روش تبلیغاتی - اداری در کنار اقدامات نظامی و تهدید در ادارات و مانند آنها انجام شد.

### فرهنگ

در تعریفی، فرهنگ به مجموعه ای از باورها و احساسات مشترک بین اعضای جامعه گفته می شود (بدیع، ۱۳۷۶، ص ۳۹) و مانند محصولی است که شیوه های متفاوت جامعه پذیری، آن را از نسلی به نسل دیگر منتقل می کند؛ در حقیقت، وقتی عقیده ای نسبتاً قوی در بین گروهی از انسان ها (یا در یک کشور) حالت مشترک (یا حداکثری غالب) را ایجاد می کند، خود به خود حالت ارزشی به خود می گیرد و همان تعظیمی را برمی انگیزد که اعتقادات مذهبی برمی انگیزد.

البته اگر آنچه در طول نسل ها به عنوان فرهنگ درآمده، با آمدن مذهب نفی شود، نفی یا قبول آداب یا باروهای فرهنگی مغایر با مذهب به اولویت یکی از آن دو در نظر افراد درگیر برمی گردد.

### ۲. چارچوب تحلیلی

چادر در فرهنگ سیاسی ایرانیان از کجا نشأت گرفته است؟ آیا پدیده ای فرهنگی - تاریخی است یا فرهنگی - مذهبی، یا حاصل نفوذ فرهنگ و مذهب، هر دو با هم است؟ در این قسمت به بررسی این پدیده از جهات مزبور می پردازیم:

۳. آتاتورک (مصطفی کمال پاشا) در سال ۱۳۰۲ و امان الله (پادشاه افغانستان) در سال ۱۳۰۶ چادر و حجاب را ممنوع کردند.

## الف. چادر پدیده فرهنگی - تاریخی

چنانچه جهان بینی و نگرش و فرهنگ هر قومی در شکل گیری و میزان کیفیت جنبه های متعدد زندگی آن قوم اثر داشته باشد، فرهنگ سازی صورت می گیرد و ممکن است در صنعت، اقتصاد، مدیریت، شهرسازی، هنر و مانند آن نیز آن شیوه فرهنگی نهادینه شود. لباس و پوشش هم از شئون بارز زندگی انسان است که در فرهنگ های گوناگون قابل بررسی است.

در فرهنگ ایرانیان پیش از اسلام، چادر اشکال مختلفی داشته است؛ برای مثال مادها، جز دو دست، باز گذاشتن هر یک از اعضای بدن را خارج از ادب می دانستند (مؤلفین، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۷۷). پیش از اسلام، غالب ایرانیان مسلک زرتشتی داشتند و پوشاک بانوان عبارت بود از: کلاهک، پیراهن رویی، روسری (چادر)، پارچه ای رنگین با نقش و نگار و به طول حدود سه متر و نیم و عرض یک متر (انجمن زرتشتیان تهران، [بی تا]، ص ۲۶۵).

گروه دیگری از ایرانیان در زمان پیش از اسلام را یهودیان تشکیل می دادند. در برخی کتب آنها، می توان پوشش را به چادر تعبیر کرد. در مورد یهودا می گویند: «پس رخت بیوکی را از خویشتن بیرون کرد. برقی به رو کشیده و خود را در چادری بپوشید و به دروازه غنایم که در راه تمنه است بنشست» (تورات، سفر پیدایش، فقره ۱۴-۱۵).

نیز در جای دیگر آمده است: «و گفت: چادری که به تو است بیاور و برگیر، پس آن را بگرفت و او شش کیلو جو پیموده، بر وی گذاشت و به شهر رفت» (تورات، کتاب روت، فقره ۳). به نظر می رسد مفهوم چادر پوشش خاصی است که در کتب ایرانیان پیش از اسلام و بخصوص در حوزه رفتاری آنها، مؤثر بوده است؛ اگرچه با ورود فرهنگ تجدد و ریشه یابی آن - که همزمان با رنسانس و حذف خداوند و به تبع آن، ارزش های خدایی و معنوی همراه بود - لباس نیز وسیله ای برای آرایش تن شد نه پوشش آن؛ از این رو خود به خود چادر هم با وجود گزاره های تزیینی - آرایشی متفاوت و البته ارزان تر و به روزتر، دیگر حتی در عرصه پوششی - آرایشی هم نماند و جای خود را به کالاهای دیگر داد.

در برخی از ضرب المثل های قدیمی ایرانیان نیز واژه «چادر» آمده است که معلوم نیست قدمت آن به پیش از اسلام بر می گردد یا پس از آن؛ ضرب المثل هایی نظیر «مثل چادر سفید»، «چادر قلعه زن است»، «خانه نشینی بی بی از بی چادری است» و مانند آنها.

## ب. چادر پدیده فرهنگی - مذهبی

از دوران صفویه به بعد، که مذهب تشیع رسمی شد، زنان هنگام بیرون آمدن از خانه چادری سفید می پوشیدند که سر تا پای آنها غیر از چشم ها را مستور می داشت و میان فقیر و غنی یکسان بود. در دوران زندیه و قاجار، چادر حجاب رسمی محسوب می شد (مؤلفین، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۷۷)؛ چادرهایی به

رنگ بنفش و سیاه که صورت را نیز با روبندی از چلوار می پوشانند و فقط زنان چادرنشین و روستایی چهره خود را باز می گذاشتند.

از دوران ناصرالدین شاه و در پی سفرهای او به خارج از کشور، تغییراتی در لباس برخی زنان پدید آمد. در این دوران، زنان هنگام خارج شدن از خانه چاقچوری - که جامه زیر در آن بگنجد - و نیز دامن کوتاه به پا می کردند.

از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه تا وقوع مشروطه تغییر خاصی در چادر ایجاد نشد؛ اما پس از مشروطه و تحولات سیاسی، اجتماعی و ورود پوشش های متنوع، به تدریج کالاهای جایگزین چادر بیشتر شد و با ورود زن ها به عرصه های اجتماعی، رفع این نوع پوشش به خاطر پیشرفت زنان، مطرح گردید.

در تاریخ معاصر ایران، *قره العین* وابسته به فرقه بابیه - که ابتدا چادر و پوشش کامل داشت - از نخستین زنانی بود که چادر را و سپس کل حجاب را از خود رفع کرد و در ملاء عام حاضر شد. پس از مشروطیت، *تاج السلطنه* دختر ناصرالدین شاه، این پوشش را کنار گذاشت. در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ نیز رضا شاه اعضای خانواده اش را (در حالی که پیش از این پوشیده به چادر و روبند بودند) بی حجاب به گونه رسمی وارد اجتماع کرد.

بعد از اسلام، چادر در میان ایرانیان چنین روندی داشت، اما برای بررسی مذهبی بودن این کالای فرهنگی و میزان آن باید به بخش دیگری هم اشاره کرد.

*طبری* می نویسد: «در قرون اولیه اسلام، زنان عرب لباس ساده داشتند که از چهار تکه اصلی تشکیل می شد: پیراهنی بلند به نام دراعه یا خمار - که سر و گردن را می پوشاند - جلباب - که سر تا پا را مستور می داشت - و ازار - که تمام هیكل را در برمی گرفت» (نقل از: همان، ص ۷۴)؛ از این رو می توان گفت: انواع پوشش در دوران صدر اسلام این گونه بوده و «آزار» در آن زمان و در تمامی ادوار پیش از اسلام، به معنای چادر بزرگ یا پوششی است که زنان مشرق خود را با آن می پوشانند. «آزار» قطعه پارچه نخی بوده که زنان عرب هنگام بیرون رفتن از خانه آن را می پوشیدند؛ يك طرف آن را از پشت سر به روی پیشانی می انداختند و با نواری که در داخل آن دوخته بودند می بستند و بقیه آن از پشت و اطراف دیگر بدن آویزان می شد.

با این توضیحات، مشخص می گردد که پدیده یا کالای فرهنگی چادر تا چه میزان از فرهنگ تاریخی و تا چه میزان از فرهنگ اسلامی ایرانیان نشأت گرفته است.

### ج. کالاوارگی چادر

همزمان با دوره ای که مبادله کالا با جدایی صنعت از کشاورزی، به ضرورتی تقریباً حیاتی در سرمایه داری تبدیل شد و به تبع آن، روابط مراوده ای و داد و ستدها تا ورای مرز کشورها توسعه یافت، شرایط اولیه برای تسلط انسان به وسیله انسان و پیدایش طبقات به وجود آمد (نیکسون و دیگران، ۱۳۵۹، ص ۶۹). با انحلال جامعه اولیه و جایگزینی جامعه برده داری (به عنوان نخستین جامعه طبقاتی) این اتفاق شروع شد و با گذشت زمان، تبادل کالا، با توجه به منافع صاحبان آن و سرمایه داران، رواج یافت. ورود کالاهای جایگزین، مثل کالاهای زنانه یا لباس های متنوع با سبک مدرن و قیمت کنترل شده و به میزان زیاد در کشورهای تحت سلطه (دست کم از لحاظ فرهنگی)، نمونه ای کوچک از پیامدهای این نوع تولیدات و توزیعات کالایی بود.

این سیاست های جایگزینی کالا به کالا (از چادر به مدهای متنوع)، بیش از همه به نفع همان طبقات سرمایه دار و تولید کننده کالاها بود که کالاهای اصیل یا سنتی را با پول یا کالاهای جدید و مطابق با بورس تولیداتی خود معاوضه می کردند؛ از این رو چادر، بخصوص در عصر کشف حجاب و پس از آن، در کنار ویژگی ارزش مصرفی خود - که پارچه های آن حتی تا کنون از کالاهای عمدتاً وارداتی محسوب می شود - رفته رفته این قابلیت را یافت تا در برابر سایر کالاهای جایگزینش مبادله شود.

ماهیت رقابت آمیز بازار، بهویژه در ساز و کار مصرفی کردن جوامع، ایجاب می کرد در فرایند تجاری، خدمات و فعالیت های غیر تجاری انسان ها با هم تناسب و در نتیجه، ارتباط فرهنگی هم داشته باشند.

پس قدم اول، تبدیل کالای چادر به کالاهای متنوع با مدهای مختلف بود که از پیامدهای سرمایه داری کالایی در ایران محسوب می شد؛ اما قدم دوم مهم تر بود؛ زنان برای مصرف، از کالاها و مدهای جایگزین استفاده می کردند یا برای تبلیغ فروش کالاهای سرمایه داری؟ اگر زن را به عنوان الگو و مد لباس ها و زینت های تولیدی سرمایه داران نمی خواستند و کالاهای جایگزین فقط برای مصرف بود، این سؤال مطرح می شد که استفاده از چادر، یعنی پوشش سراسری، با پوشش مدهای جدید (در زیر این پوشش) چه مانعی ایجاد می کرد؟ پاسخ این سؤال از دید شرکت های سرمایه دار و تولیدکننده، عدم نمایش و تبلیغ کالاهایشان می باشد، اگرچه ممکن است سیاست مداران آن اعصار، چادر را فی نفسه دلیل بی تمدنی بدانند، لکن جز رواج فرهنگ خیره کننده مصرفی غرب، استدلال دیگری برای آن نتوانستیم بیابیم. پس ما در دو مقوله قرار می گیریم: ۱. زن «کالایی» استعمار برای افزایش سرمایه و هجوم فرهنگ مصرفی است؛ ۲. چادر «کالایی» ایرانیان برای مقابله با هجوم فرهنگ مصرفی و نفی خدمت به سرمایه داران می باشد.

البته چادر، بخصوص در عصر حاضر در ابعاد فرهنگ سازی مثبت و منفی قابل بررسی است.

#### د. نقش مذهب در فرهنگ و پدیده های فرهنگی

امیل دورکیم (E. Durkheim) از جمله جامعه شناسانی است که به نقش مذهب در فرهنگ سیاسی - اجتماعی با تحلیل های خاص خود پرداخته است. او امر مذهبی را در مرکز فرهنگ قرار می دهد و می گوید: وقتی عقیده ای نسبتاً قوی بین جماعتی از انسان ها مشترك می شود، لاجرم حالتی مذهبی به خود گرفته، همان احترام و تعظیمی را بر می انگیزد که اعتقادات صرفاً مذهبی ایجاد می کند؛ از این رو احتمال دارد مذهب با قسمت مرکزی وجدان مشترك، ارتباطی تنگاتنگ داشته باشد؛ شکل گیری و شکوفایی مذهب با آهنگ زندگی جمعی مرتبط است و مذهب نه به عنوان جمع تصورات یا آرمان ها، بلکه به عنوان محصول تاریخ اجتماعی و تبلور کنش های جمعی، به صورت موضوع تحلیل جامعه شناسی درمی آید (بدیع، ۱۳۷۶، ص ۳۸-۴۴).

در تحلیل رفتارهای حکومتی و برخورد با چادر به عنوان نماد مذهبی - فرهنگی، دورکیم معتقد است: «يك فرهنگ یا مذهب به گونه ای نو می تواند قدرت خود را تصور و ایجاد کند و بدین نحو، الگوی سلطه ای را که ویژگی بخش آن است، به معنای خاص مجهز کند» (همان). رضاشاه هم متوسل به گزینش های مذهبی شد و در واقع، با آوردن زن و فرزند خود به حرم حضرت معصومه (علیها السلام)، در حالی که چادر و حجاب نداشتند، می خواست از طریق نماد مقدسی مثل حرم، نماد قدرت خود را در زمینه تضعیف امر مذهبی - فرهنگی دیگری مثل چادر به نمایش بگذارد و تثبیت کند.

در اینجا است که طبق نظر دورکیم، مذهب در اندیشه سیاست مداران آن عصر، برای بقای خود پایداری نمی کند، بلکه پیوسته در حال اصلاح محتوای خود به وسیله فرهنگ سازی سیاست مداران می شود. سیاست مداران با نفی چادر، خواسته یا ناخواسته وارد تغییر محتوای مذهبی و به تبع آن، (طبق نظر دورکیم) تغییر محتوای فرهنگی حجاب شدند نه نفی خود مذهب و فرهنگ؛ بلکه مذهب وسیله چنین اقداماتی شد. توجیهاتی مثل: نسبت ارتجاع دادن به طرفداران چادر، همراهی تئوریک برخی ملبوسین با سیاست مداران، رفتن به حرم بدون حجاب و مانند آنها، دلایلی بود تا با این کار، هم محتوای فرهنگ چادر و هم محتوای مذهبی چادر را به گونه ای نو و با استنادات ارزشی متحول نمایند.



دورکیم در تحلیلش، رواج اندیشه های جدایی تدریجی امر دنیوی از معنوی و افسون زدایی جهان و تنش بین استعلا و انسان را که از شرایط کنش آزادانه و دلخواهانه انسان (فردگرایی) است، نتیجه می گیرد (همان).

او مسیحیت را به عنوان کامل ترین بیان نوسازی اشکال مذهبی می دانست که مو به مو با الزاماتی که مذهب را به شرایط مبتنی بر همبستگی مکانیکی ربط می دهد مطابقت دارد (همان).

رضا شاه نیز همان گونه که خود تأکید می کرد، مدرنیته را از الگوی غربی آن، که (طبق فهم دورکیم) کامل ترین بیان نوسازی اشکال مذهب مسیحیت در لوای فرهنگ را داشت، اخذ کرده بود و به اسلام نیز چنین دیدی داشت و از مردم و علما همچنین در خواستی برای پیشرفت و نوسازی داشت؛ غافل از اینکه اگر در مذهب مسیحیت، تحول مذهبی با تحول فرهنگی (اومانستی) همراه و حتی مؤید آن است، در اسلام تحول مبانی ارزش های مذهبی به گونه اومانستی یا مطابق با خواست قدرت نهادینه شده، دست کم قابل تأمل جدی و تفحص عمیق است و اینکه مذهب ابزار سیاست و فرهنگ سیاسی (برخاسته از تمایلات غیر فطری بشری) گردد، در اسلام با چالش جدی مواجه است؛ از این رو رضاشاه و به تبع آن، محمدرضا با چالش های جدی تری در برخوردهای عملی و نظری، در پدیده کشف حجاب و بیرون آوردن چادرها، مواجه شدند، چنان که چادر همچنان بر سر اکثریت زنان ایرانی باقی ماند.

درست عکس این تحلیل را می توان در واکنش علما و مردم (اکثریت) در برخورد با سیاست های چادرزدایی در تمام اعصار مشاهده نمود. آنان بر اساس مذهب فهمیده بودند که آنچه اصالت دارد مذهب است نه فرهنگ های ابطال پذیر. فرهنگ مذهبی همچون فرهنگ تاریخی است که برخاسته از فطریات یا به قول دورکیم وجدان مشترك (و به تعبیری اصالت روحی) می باشد؛ از این رو اغلب اوقات تعارضی با یکدیگر ندارند.

### ۳. تأثیرات سیاسی - اجتماعی چادر

در این قسمت، نقش چادر در رویکردهای سیاسی و اجتماعی ایران، بخصوص با تأکید بر عصر کشف حجاب، در سه حوزه بررسی می گردد: ۱. تأثیرات آن بر سیاست مداران؛ ۲. تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن در مردم؛ ۳. تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن در علما.

هر کدام از موارد مزبور ممکن است در حوزه فکری و عملی تأثیرات چادر را نمایان سازند؛ البته لازم به تأکید است که در این نوشتار غالباً بحث های مربوط به چادر مطرح گردید؛ چه بسا تأثیراتی وسیع تر نه با عنوان چادر، بلکه با عنوان حجاب مطرح باشد که در این پژوهش بدان اشاره نشد.

## الف. تأثیرات چادر بر سیاست مداران

اولین تأثیرات کشف حجاب در آن عصر، به خود رضاشاه بر می‌گردد. او از این واقعه در مورد همسر و دخترش ناراحت بود، ولی برای رسیدن به تمدن - به قول خودش - ناگزیر از چنین کاری بود. «رضاشاه از ملکه تاج‌الملوک به عنوان همسر ارشد خواست که چادر و روبند خود را در آورد. ملکه به سادگی می‌گوید: من اهمیت ندادم که بدون روبند وسط جمعیت حضور پیدا کنم یا نه؛ چون چاره دیگری نداشتم. یادم هست آن روز که برای اولین بار با چادر و روبنده توی ماشین بودیم و برای حضور در مراسم افتتاح دانشگاه می‌رفتیم، [رضاشاه] به من گفت: دلش می‌خواست که دنیا روی سرش خراب شود و نبیند که زنتش بی حجاب جلوی مردم می‌رود، اما به خاطر آینده کشور مجبور است بگذارد این کار واجب صورت بگیرد» (گروه تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹، ص ۱۸).

اگرچه بیرون آوردن چادر برای شخص اول مملکت هم ناراحت کننده بود، اما روند چادرزدایی در آن عصر به دو صورت پیش رفت:

۱. سیاست‌گذاری‌ها برای نفی چادر: در این قسمت زمامداران راه‌های مختلفی در پیش گرفتند. پس از طرح مقابله با چادر و حجاب - که نمود اصلی آن چادر بود - و تصویب و اجرای اجباری آن، همراه با تبلیغات علیه چادر و به نفع کالاهای جایگزین، تلاش کردند در ارزان کردن قیمت کالاهای جایگزین چادر، مثل کلاه‌های زنانه و پارچه‌های ابریشمی برای تهیه البسه شیک غیر چادر، رایزنی‌های مختلفی انجام دهند. از دیگر سیاست‌گذاری‌های آنها توصیه به این بود که در شهرهای مذهبی از جمله قم و مشهد، برداشتن اجباری چادر آرام‌تر صورت بگیرد، اما اینکه آیا عملاً این کار صورت گرفت یا نه، دقیقاً مشخص نیست.

در اینجا به برخی از اسناد موجود در این زمینه اشاره می‌شود:

- «[صورتجلسه نرخ‌گذاری اجناس زنانه در بلدیّه] برای تعیین اجرت دوخت کلاه‌های زنانه مذاکرات لازم به عمل آمد، بالاخره اجرت هر کلاه زنانه بیست ریال تعیین شد... برای نرخ پارچه‌های ابریشمی و جلوگیری از اجحاف فروشندگان لازم است که تمام فروشندگان این کالا فاکتور خرید به اداره ارزاق و اصناف بلدیّه ارائه نمایند» (مدیریت پژوهش و انتشارات آموزش و پرورش، ۱۳۷۱، ص ۱۲).

- «[از صدای تلگراف وزیر مالیه، ۲۲ دی ۱۳۱۴]... به مأمورینی که تا دویست ریال حقوق ماهیانه دارند هر يك دویست ریال و به مأمورینی که از دویست ریال به بالا یا يك هزار حقوق دارند حقوق معادل يك ماه آنها پرداخته شود... این مساعده به اشخاص متأهل و به منظور تهیه وسایل برداشتن چادر خانم آنها داده می‌شود» (همان، ص ۸).

پیداست که برداشتن چادر لزوماً همراه با تهیه کالاهای جایگزینی بود که نوع آن برای حکومت اهمیت داشته است؛ از این رو با مساعدت مالی همراه بود. اینجاست که با توجه به مباحث گذشته این سؤال مطرح می‌شود که آیا زنان همچون کالایی برای استفاده و تبلیغ و نمایش کالاهای دیگر محسوب می‌شدند یا خیر؟

با حذف چادر، آیا زنان، ساده و بی‌آرایش بیرون می‌آمدند، بهتر بود، یا با پارچه‌های ابریشمی و کلاه؟ جواب این سؤال در دلیل خود رضاشاه نهفته است؛ بهتر بود زنان با کالاهای پوششی جایگزینی که نمود فرهنگ تمدن و پیشرفت مورد نظر رضاشاه بود، بیرون می‌آمدند:

- «[اداره کل شهربانی به ریاست وزرا، ۱ بهمن ۱۳۱۴]... در این موقع که اهالی برای رفع حجاب به خریداری پارچه و کشف و کلاه احتیاج دارند... مستدعی است برای جلوگیری از اجحاف و تسهیل اساسی رفع حجاب نسبت به قیمت پارچه و اشیای مورد احتیاج عمومی امر به اقدام نمایید» (همان، ص ۱۳).

- «[حکومت قم به وزارت داخله]... معروض می‌دارد که اقدامات لازمه به عمل آمده؛ البته خاطر آن وزارت متبوعه مستحضر است که قم راجع به اجرای این دستور غیر از سایر شهرهاست و باید با کمال حزم و احتیاط شروع به اقدام این موضوع شود و هر روز با شهربانی مشغول تهیه مقدمات برای اجرای این دستور هستیم» (همان، ص ۲۱۹).

۲. اقدامات عملی حکومت: چادر در سیاست‌گذاری‌های حکام، نشانه عدم پیشرفت و عقب ماندگی محسوب می‌شد و تبلیغ برای نفی آن و به نفع کالاهای جایگزین - هر قدر هم وسیع بود - درباره غالب ایرانیان نمی‌توانست فایده‌ای داشته باشد؛ از این رو جایگاه چادر همچنان (در کل) محفوظ ماند. برای مقابله با این پدیده فرهنگی باید اقدامات عملی انجام می‌شد. رضاشاه تمام تلاش خود را کرد تا تعداد انگشت‌شماری از ملبسین را با خود همراه کند تا بتواند با توجیه ارزشی - مذهبی جدید، با ارزش مذهبی - فرهنگی دیگر مقابله نماید و بدین وسیله، طبق نظر نورکیم سیاست‌ها و قدرت خود را آنچنان که می‌خواست نهادیه سازد. از جمله اقدامات عملی دستگاه حکومت تشکیل جشن‌های مختلف نهضت زنان یا آزادی زنان از چادر و حجاب بود. در بحث‌های بعد به نقش علما و مردم و همراهی یا مخالفت آنها خواهیم پرداخت.

از سر در آوردن چادر زنان در کوچه و خیابان به وسیله مأموران و نیز منع حضور زنان با چادر در معابر عمومی و بازارها اقدامات عملی دیگر آنها در نفی چادر بود و این کالای فرهنگی پی در پی در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی حکومت دغدغه خاطر سیاسیون، بخصوص در برخورد با پیامدها، محسوب می‌شد.

- «[وزارت پست و تلگراف به ریاست وزرا]... دعوتی که به اداره معارف از تجار و معاریف با خانم‌هایشان برای شرکت در جشن ۱۷ دی نموده‌اند، اکثریت تجار با بانوهایشان حاضر

نشده بودند. دیروز آقای رئیس شهربانی غایبین را احضار کرد، مشغول تحقیقات شد. موضوع حجاب در طبقه تجار و متدینین طبیعی و ثبت نشد» (همان، ص ۱۳۹).

- «[آذربایجان به حکومت تبریز به وزارت داخله: ۲۰ بهمن ۱۳۱۴]... از ورود زن ها با چادر در مغازه ها و سینماها و معابر عمومی و از سواری آنها در درشکه ها و اتومبیل، چند روز است که ممانعت می شود. تمام طبقات مشغول تهیه لباس و هر روز عده زن های بی چادر افزوده می شود...» (همان، ص ۴۷).

درباره چگونگی برخورد مأموران با زنان چادری، در خاطرات صدر/الاشرف آمده است: «در اتوبوس زنان با حجاب را راه نمی دادند و در معابر، پاسبان ها از اهانت و کتک زدن به زن هایی که چادر داشتند با نهایت بی پروایی و بی رحمی فروگذار نمی کردند؛ حتی بعضی از مأمورین، بخصوص در شهرها و دهات، به زن هایی که پارچه روی سر خود انداخته بودند، اگرچه چادر معمولی نبود، از سر آنها کشیده، پاره پاره می کردند و اگر زن فرار می کرد، او را تا توی خانه اش تعقیب می کردند. به این هم اکتفا نمی کردند، به اتاق زن ها [رفته] و صندوق لباس آنها را تفتیش می کردند و اگر چادر از هر قبیل می دیدند پاره پاره می کردند یا به غنیمت می بردند» (صدر، [بی تا]، ص ۲۱۲).

نوعی نفرت و انزجار یا ترس از چادر در مأموران ایجاد شده بود و در برخی موارد، حتی با تأثر اقدام به انجام مأموریت خود می کردند. برخی هم بی توجه نسبت به چادر، فقط به خوش خدمتی می اندیشیدند (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵).

البته در زمان پهلوی دوم هم چنین دیدگاه هایی در مورد چادر و حجاب، بخصوص در شخص شاه و غالب سیاست مداران، مشهود بود و این از نوع پوشش خانم هایشان برمی آمد. امام خمینی (رحمه الله) نقل می کنند: «آنها روز زن هم داشتند؛ روزی که برای کشف حجاب بود، شاید همان سال آخری بوده که بعدش ۱۵ خرداد پیش آمد. من شنیدم که زن ها می خواهند بروند سر قبر رضاشاه و راجع به همین قضیه کشف حجاب تظاهرات کنند. رؤسای اداراتی که در قم بودند، پیش من آمدند، گفتم شما هر کدام به وزارت خانه خود اطلاع دهید که اگر این کار را کنند به ملت می گویم عزا بگیرند برای روزی که قتل عام کردید در مسجد گوهرشاد. اینها اطلاع دادند و منصرف شدند» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۶۸).

#### ب. تأثیرات چادر بر مردم در عرصه های سیاسی و اجتماعی

برخورد مردم با نفی چادر به دو صورت بود:

۱. گروهی که چادر را به عنوان کالای مورد مصرف غیر متمندان و عقب ماندگان می دانستند، به سرعت چادرها را برداشتند و از کالاهای جایگزین استفاده کردند؛

۲. گروه دیگر - که اکثریت بودند - استفاده از این کالا را منطبق با اعتقاد و مذهب خود یا سنت شیعیان می دانستند و برایشان درستی و مقبولیت آن تثبیت شده بود، بخصوص که برخی حتی با داشتن روسری و حجاب در برخورد با کشف چادر توسط مأموران چنان متحول و ناراحت می شدند که گویا برهنه هستند؛ در واقع، آنها بی چادری را به برهنگی حیوانات تشبیه می کردند و به مقاومت با پدیده نفی چادر و بعضاً حتی واکنش شدید در مقابل آن می پرداختند.

یکی از افراد مورد وثوق آن عصر، چنین نقل می کند: «يك بار یکی از مأمورین در پناه دیواری مخفی شده بود و هنگام عبور خانمی چادر را از سر او کشید. خانم محجبه چنان سیلی محکمی به گوش آن مزدور زد که او به دور خودش چرخید و به زمین افتاد و در همین زمان اهالی محل بر سر آن مأمور ریختند و كتك مفصلی به او زدند و بعد همگی فرار کردند» (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸).

- «بخشنامه وزیر کشور به کلیه استانداری ها و فرمانداری های مستقل، ۱۳۱۷...» در تعقیب بخشنامه عدیده، منظور وزارت کشور، جلوگیری از استعمال چادر نماز و چادر مشکی و چاقچور و عمامه شیر شگری و کلاه های پوستی و نمدی و غیره است که اخیراً در اغلب شهرستان ها شیوع پیدا کرده و اگر این سیر قهقراپی ادامه پیدا کند، زحماتی که در رفع حجاب به عمل آمده و موفقیت هایی هم که حاصل شده و به وسیله جشن های ۱۷ دی به دنیا اعلام شده، به کلی از بین می رود...» (همان، ص ۴۱).

- «رئیس اداره کل شهربانی به وزارت کشور...» به عرض می رساند استعمال چادر در رنگ های مختلف و سیاه در مرکز هم متداول است؛ حتی خود این جانب زن با چادر سیاه و بچه مثل زمان سابق در خیابان لاله زار مشاهده کردم که مورد توجه عموم بود. با این جدیتی که در این امر اساسی شده است، اگر بیش از این سستی شود صورت نامطلوبی خواهد داشت» (همان، ص ۶۴).

در عموم مردم، نقش سیاسی - اجتماعی چادر را شاید بتوان این گونه تحلیل کرد: برخی در ارتباط با سیاست مداران و تلقی ها و خواسته هایشان - چه نفع خود را سنجیده و یا نسنجیده بودند - عکس العمل موافق داشتند؛ به این معناکه چادرها را از سر خود برداشتند یا اجازه دادند بردارند و با تعویض کالای فرهنگی - مذهبی به کالاهای فرهنگی غیر ایرانی، اصالت مذهب و فرهنگ تاریخی ایرانیان را با تغییر اقتضائات زمانی و ساختار سیاسی و اجتماعی مبادله نمایند؛ اما برخی با مقابله و مقاومت در برابر این دیدگاه که برای نهادینه شدن قدرت و سیاست های حکومتی اصل است و فرهنگ و مذهب بر اساس آن متحول می شود، وارد عرصه سیاسی و اجتماعی شدند.

### ج. تأثیرات چادر بر علما و روحانیان

روحانیان نیز همانند مردم در برخورد سیاسی و اجتماعی با پدیده نفی چادر، به دو دسته تقسیم شدند:

۱. گروهی که تعدادشان بسیار انگشت شمار بود، با پذیرش نفی چادر، برای خود دلایلی می آوردند: «وحیدی، فرزند شیخ ابوالقاسم کرمانشاهی، در مجلس جشن بی حجابی در سال ۱۳۱۴ همراه همسرش شرکت کرد و يك قصیده طولانی با مطلع "به شرع اجمل رسل حجاب لازم نیست" از سروده های خودش خواند. پس از آن به تهران آمد، عمامه و قبا و عبا برداشت و فُکُل و کروات و زنار بست و ریش را تراشید و به خدمت دولت پهلوی درآمد و بارها وکیل و سناتور شد» (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۳۵).

همچنین در میان طرفداران کشف حجاب، محمد تقی اصفهانی بود که چنین استدلال می کرد: «آقایان علما، اگر شما میل ندارید سخنان ناشایست بشنوید از تعقیب عقاید کهنه خود دست بردارید... شما ما ایرانیان بیچاره را راحت نمی گذارید و مخلوقات زیبایی را که برای ما آفریده شده، در زیر چادر و چاقچور پنهان می کنید». در همان زمان، یکی از بانوان مدافع چادر چنین پاسخی به او می دهد: «ما این شخص را می شناسیم؛ او شاپو یا عمامه را در مواقع لازم بر سر می گذارد» (گروه تاریخ معاصر، ۱۳۷۹، ص ۳۳).

برخی ملبسین با این دلایل، این گونه وارد عرصه سیاسی و اجتماعی شدند و حتی به لباس و روحانیت خود نیز در نفی چادر خاتمه دادند.

۲. گروه دوم که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق علما و مراجع و روحانیان را شامل می شد، به مقاومت در برابر نفی چادر در عرصه های سیاسی و اجتماعی پرداختند. برخی با مأموران و رضاشاه درگیر شدند، برخی با ایراد خطبه و تبلیغ، به تکفیر نفی کنندگان حجاب و چادر پرداختند، عده ای به زندان های سیاسی رفتند، گروهی تبعید شدند، برخی به اعلام نارضایتی و مخالفت اکتفا نمودند و گروهی هم به خاطر دفاع از حفظ چادر و جایگاه آن در میان زنان، مورد شکنجه و آزار و اذیت و توهین و افترا قرار گرفتند. سید ابوالقاسم کاشانی به اعتراض های متعدد پرداخت: «برای وزارت داخله عجب است با این وضعیت ناهنجار مملکت که از هر حیث دچار زحمت و شدت و محنت است، در گیلانات مأمورین شهربانی و فرمانداری متعرض به چادر زن های بیچاره، که ستر عورت و زندگی و لباس خود را به آن می نمایند، با کمال سختی و شدت می شوند. معلوم نیست که این تعدی و اجحاف مطابق کدام قانون و عقل و انصاف است...» (همان).

آیت الله حائری نیز به مقابله پرداخت؛ اما «بعد از تذکره ایشان نسبت به محکوم کردن این اقدام، رضاشاه به گونه ای حرمت شکنانه به منزل شیخ عبدالکریم رفت و به او چنین گفت: ... شما از من چه می خواهید؟ رفتارتان را عوض کنید، وگرنه حوزه قم را با خاک یکسان می کنم. کشور مجاور

ما [ترکیه آتاتورک] کشف حجاب کرده و به اروپا ملحق شده، ما نیز باید این کار را بکنیم و این تصمیم هرگز لغو نمی شود» (شکوری، ۱۳۷۴، ص ۳۴۱).

آورده اند که بعد از ماجرای مسجد گوهرشاد «آقای شیخ عبدالکریم حائری در قم مطلب را با وحشت تلقی کردند و از غصه این موضوع بیمار شدند و حدود یک سال پس از ماجرا، از همان بیماری از دنیا رفتند؛ همچنین مرحوم حاج میرزا محمد آقا خراسانی، فرزند مرحوم آیت الله خراسانی، پس از رفتن آقای قمی به عراق (و انتشار اعلامیه ای توسط ایشان علیه دولت ایران) دنباله قضیه را در مشهد تعقیب نمودند که ایشان را دستگیر کردند و به تهران آورده و او در تهران و در زندان وفات نمود» (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵).

در نقلی دیگر، چنین آمده است: «رضاشاه با عنوان اینکه این لباس لباس اسیری است و لباس ذلت است و کفن است، چادر زن ها را گرفت. بهلول که هنوز هم زنده بود [همراه با علمای دیگر] به مسجد گوهرشاد رفت و مخالفت کرد و گفت: مردم! از ما هر چه بود گرفتند، که چادر فاطمه زهرا (علیها السلام) باقی مانده است، آن را اقلا ما می خواهیم حفظ کنیم... که آن به توپ بستن و مخالفت به وقوع پیوست» (همان، ص ۱۳۲).

درباره واکنش رضاخان به اعتراض شیخ محمد تقی بافقی، یکی از روحانیان، چنین نقل می کند: «... [بعد از ورود به حرم] رضاخان و مأمورانش حاج شیخ محمد تقی [بافقی] را پس گردنی زدند و بیرون آوردند و پای ایوان آینه داخل صحن، به پشت خوابانیدند و او [رضاخان] با دست خودش شروع کرد به زدن به پشت حاج شیخ محمد تقی. حاج شیخ نیز از آن زیر می گفت: یا صاحب الزمان، یا صاحب الزمان. آخرش شیخ محمد تقی را بردند به محبس بسیار تاریکی که روز و شبش معلوم نبود؛ جای یک نفر بیشتر هم نبود، به طوری که خوابیدن نیز برایش مشکل بود. بنده خدا مدتی طولانی در آنجا بود. روز می بردندش به استنطاق... چیزی نتوانستند ازش بگیرند، اما چه بلاها که بر آن بیچاره وارد شد، خدا می داند و بس. خدا رحمتش کند... که او را بعدها به زندان عمومی بردند و بعد از یک سال حبس به اقامتگاه جاری در شهر ری محوم کردند» (شکوری، ۱۳۷۴، ص ۳۴۹).

#### د. نقش غیر ایرانیان و نفی چادر

بهوضوح، بیشترین تأثیرات سیاسی و اجتماعی در نفی چادر و تبلیغ و اجبار استفاده از کالاهای جایگزین به استناد موافقان این کار، بخصوص شاه، کشورهای غربی بودند. شاه می خواست اروپایی شود و لازمه اروپایی شدن کمک و مشاوره با اروپاییان بود. او فقط تمدن غرب را تمدن می دانست و پیشرفت را در غربی شدن؛ از این رو از همکاری و مشاوره با غربی ها در خصوص موضوع نفی چادر، بیشتر از مشاوره با خود ایرانی ها استقبال می کرد. غافل از اینکه در آن سوی مرزهای ایران،

استعمار یا غربی ها، به دنبال اهداف و منافع خودشان در ایران بودند؛ از این رو پوشیدگی زن با فرهنگ آنها مغایرت داشت و چون نشان از دین داشت و دین از موانع مهم استعمارزدایی بود، خود به خود باید حذف می شد. از سوی دیگر، سرمایه داران که به دنبال بازار مصرف برای کالاهای مصرفی خود در جهان، بخصوص کشورهای جهان سوم، می گشتند، این کالاها را هم باید به فروش می رسانند و هم تبلیغ می کردند و زن به عنوان گزینه ای پرسود برای این کار خود به عنوان کالا، چه در فرهنگ خودشان و چه در نشر آن در کشورهای دیگر، محسوب می شد و مطابق منافعشان قابل تبدیل و تحول بود. فرانتس فانون، جامعه شناس مشهور، در کتاب *انقلاب الجزایر یا بررسی جامعه شناسی يك انقلاب* به بررسی نقش چادر زنان الجزایری در مقابل استعمار فرانسه پرداخته و می نویسد: «سیاست مداران استعمار به این نتیجه رسیده بودند که اگر بخواهند به تار و پود بافت جامعه الجزایری هجوم ببریم و استعداد مقاومت را از آنها بگیریم، باید ابتدا زن ها را تحت تسلط خود در آوریم و لذا هر چادری که دور انداخته شود، افق جدیدی را که برای استعمارگران ممنوع بوده در برابر او می گشاید و پس از دیدن هر چهره بی حجابی امیدهای حملهور شدن استعمار ده برابر می شود» (خسروی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳).

همفر، جاسوس انگلیس، در خاطرات خود می نویسد: «باید زنان مسلمان را فریب داد و از زیر چادر و عبا بیرون کشید با این بیان که حجاب يك عادت است، از خلفای بنی عباس و يك برنامه اسلامی نیست و لذا مردم زنان پیامبر را می دیدند و زمان صدر اسلام در هر کاری با مردان شرکت می کردند. پس از آنکه زنان را از چادر و قبا بیرون آوردیم، باید جوانان را تحریک کنیم که دنبال آنها بیفتند تا در میان مسلمانان فساد رواج یابد و برای پیشبرد این نقشه لازم است اول زنان غیر مسلمان را از حجاب بیرون بیاوریم تا زنان مسلمان از آنها یاد بگیرند» (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۳، ص ۱۴).

#### لزوم حفظ قداست چادر

در يك نگرش، چادر در فرهنگ اسلامی و ایرانی جایگاه ویژه خود را دارد و امری سطحی نیست که فقط محصول سلیقه باشد، بلکه در مقابل فرهنگ غربی یا غیر اسلامی متجدد، کالایی است مهم و از لحاظ مبنایی مؤثر. چادر امروزه خود به نوعی مبلغ اسلام می باشد و نشان مسلمانی زنی که حامل آن است؛ البته چنان که بحث شد، اصالت چادر حتی به ادیان و اقوام پیش از اسلام هم برمی گردد، ولی امروز چادر نشانه دین خاصی محسوب می شود. از سوی دیگر، وسیله ای است برای حفظ زنان از هجوم کالاهای مصرفی - آرایشی و نمایش آنها توسط این قشر و نیز مصونیت در برابر نامحرمان و از همه مهم تر، حفظ حریم الهی و احترام به متولیان دین و استنباط آنان از دین در مورد لزوم پوشیدن چادر.



اما در نگرشی دیگر، امروز تنوع چادر و استفاده از پارچه های ناهنجار و بدن نما و انواع و اقسام نوع پوشش به وسیله چادر، خود می تواند باز فرهنگ کالاپذیری و مصرفی شدن را در میان زنان و حتی نمایش مدهای مختلف چادر به همراه داشته باشد.

نحوه استفاده از چادر مهم است؛ اما زنان گاهی با چادر آنقدر ملزم به حریم شکنی می شوند که شاید با روسری یا مقنعه نشوند! بعضی فقط چادر دارند و در هنگام فعالیت های اجتماعی، مو و بدن آنها نمایان می شود. برخی با اجبار و اکراه چادر می پوشند و از این رو، به نوعی با چادر خود به قشر معتقد که از این پوشش استفاده می کنند، بی احترامی می نمایند. زنان چادری امروز مورد طعن و تمسخر برخی جوانان و اقشار مخالف، اعم از زن یا مرد، قرار می گیرند؛ البته عده کمی در این باره احساس حقارت می کنند و نسبت به چادر خاطره ناخوشایندی خواهند داشت.

شهید مطهری می گوید: «استفاده زنان از روپوش های بزرگ (چادر) که بر سر افکنده اند، دو جور بوده است؛ یک نوع صرفاً جنبه تشریفاتی داشته، با چادر هیچ جای بدن خود را نمی پوشاندند، بلکه آن را رها می کنند. وضع چادر بر سر کردنشان نشان می دهد که اهل پرهیز از معاشرت با مردان نامحرم نیستند و از اینکه مورد بهره برداری چشم ها قرار بگیرند احساسی ندارند. نوع دیگر، بر عکس بوده و هست؛ زن آنچنان با مراقبت لباس ها و چادر خود را می گیرد و آن را رها نمی کند که نشان می دهد اهل عفاف و حجاب است و این کار خود آزر دورباشی برای دزدان ناموس ایجاد می کند و ناپاک دلان را مأیوس می کند» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۲).

## نتیجه

کالا در واقع، به آنچه خرید و فروش می شود و در بازار عرضه و تقاضا راه دارد، گفته می شود و محصولی غیر انسانی است که دارای ارزش مصرف می باشد. چادر خود امروز یا در اعصار کشف حجاب، کالا بود. حتی امروز قریب به اتفاق کارخانه های چادر در خارج از ایران است و کالایی وارداتی محسوب می شود. در فرهنگی بودن نقش این کالا، دلایل متعددی وجود دارد؛ چادر یا به فرهنگ تاریخی ایرانیان (پیش از اسلام) حتی در میان اقوام یهود و مسیح و زرتشت ایرانی برمی گردد و یا ماندگاری آن مربوط به فرهنگ اسلامی ایرانیان، بخصوص حفظ آن در دوران کشف حجاب و پس از آن می باشد.

برای بررسی فرضیه خود در مورد تأثیرات سیاسی - اجتماعی چادر، به دیدگاه نورکریم درباره نقش فرهنگ و به تبع آن، کالاهای فرهنگی در نهادینه شدن قدرت سیاسی (و سیاست های حکومت) رجوع کردیم. به نظر او، مذهب مطابق با خواست سیاست مداران قابل دگرگونی است و به تبع آن فرهنگ. چنین گمانه ای را در سیاست ها و اعمال حکومت، در دوران کشف حجاب چارچوب قرار دادیم که به نظر رسید قابل تطبیق باشد؛ رضا شاه گمان می کرد می تواند با توسل به برخی

ملبسین که بعدها لباس روحانیت را کنار گذاشتند و نیز با رفتن خود و خانواده به حرم بدون چادر و... در واقع، مذهب را با سیاست خود دگرگون کند و به تبع آن، طبق نظر دورکیم فرهنگ را. اما چادر در میان مردم و علما، کالایی عمدتاً مذهبی محسوب می‌شد؛ درست عکس نظر دورکیم. این نماد مذهبی با سیاست‌های حکومت در جهت نهادینه شدن قدرت تمدن زای خود (نظر رضاشاه) نمی‌توانست به این آسانی متحول شود؛ از این رو اگرچه برخی چادرها را کنار گذاشتند، اما آنها که به چادر اعتقاد داشتند، به اعتراف خود سیاست‌مداران و وزراء، تلاش برای کشف حجاب نتوانست این فرهنگ را از آنها سلب کند و کالاهای جایگزین تا مدت کمی و تنها برای موردی از خانم‌ها معرفت تمدن و پیشرفت شد.

علما نیز وارد عرصه سیاسی و اجتماعی شدند و در دفاع از چادر به مقابله و درگیری و اعتراض و تبلیغ علیه سیاست‌های چادرزدایی دولت پرداختند. از این میان، برخی مورد اهانت و افترا و تهدید حکومت قرار گرفتند و برخی برای اینکه اتمام حجتی برای دیگران باشند، در ملاء عام كتك خوردند. برخی زندان رفتند و تبعید شدند و عده‌ای در بی‌خبری به شهادت رسیدند. بهلول در مسجد گوهرشاد چادر را یادگار حضرت زهرا(علیها السلام) خواند. همین حضور سیاسی - اجتماعی علما و مردم در دفاع از چادر، منجر به شکل‌گیری حادثه مسجد گوهرشاد و به توپ بستن حریم امام رضا(علیه السلام) شد؛ البته نقش غیر ایرانی‌ها و نوع تحلیل آنان برای زدودن چادر و ضرورت آن در رسیدن به اهدافشان قابل توجه است. بعدها چادر به دو صورت استفاده شد: ۱. به عنوان حجاب و وسیله حفظ حرمت زن و حریم الهی؛ ۲. به عنوان کشف حجاب و نمایاندن بدن و وسیله توهین به محجبه‌ها و تبلیغ کالاهای متنوع و مصرفی چادر.

## منابع

۱. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، [بی جا]، سخن، ۱۳۸۱.
۲. انجمن زرتشتیان تهران، *سالنمای ۱۳۷۲*، بخش پوشاک باستانی ایرانیان، [بی جا]، [بی نا]، بی تا.
۳. بدیع، برتران، *فرهنگ و سیاست*، ترجمه احمد نقیب زاده، [بی جا]، دادگستر، ۱۳۷۶.
۴. حسینی دشتی، مصطفی، *فرهنگ معارف المعارف*، [بی جا]، صدر، چ ۲، ۱۳۷۶.
۵. خسروی، حسن، *مجموعه مقالات پوشش و عفاف*، [بی جا]، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۶. جعفریان، رسول، *رسائل الحجابیه*، [بی جا]، دلیل ما، ۱۳۸۰.
۷. خمینی، روح الله، *صحیفه نور*، تهران، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
۸. شکوری، ابوالفضل، *سیره صالحان*، [بی جا]، شکوری، ۱۳۷۴.
۹. صدر، محسن، *خاطرات صدر الاشراف*، تهران، وحید، [بی تا].
۱۰. گروه تاریخ معاصر ایران، *کشف حجاب در ایران*، [بی جا]، جهان کتاب، ۱۳۷۹.
۱۱. نیکسون، کارل و دیگران، *پول و کالا*، ترجمه تورج رضانیا، [بی جا]، هامون، ۱۳۵۹.
۱۲. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، *حکایت کشف حجاب*، [بی جا]، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۳.
۱۳. مؤلفین، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، سعید محبی، ۱۳۸۱.
۱۴. مدیریت پژوهش و انتشارات آموزش و پرورش، *خشونت و فرهنگ*، [بی جا]، مرکز اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱.
۱۵. مطهری، مرتضی، *حجاب بیانگر شخصیت زن*، تهران، صدرا، چ ۳۶، ۱۳۷۹.